

مقایسه تمایزیافتگی خود در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد (والد-مادر) و خانواده هسته ای

سیده زهرا فردوسی

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران.

مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، دوره اول، شماره دوم، آذر ۱۳۹۵، صفحات ۲۵-۱۳

چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه تمایزیافتگی خود در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد (والد-مادر) و خانواده هسته ای اجرا شد. پژوهش حاضر که از نوع تحقیقات توصیفی است از روش علی-مقایسه ای و در جامعه آماری کلیه دانش آموزان دختر دوره متوسطه اول منطقه ۴ شهر تهران، در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ و در نمونه ای به حجم ۱۲۰ نفر در قالب دو گروه ۶۰ نفره (۶۰ نفر تک والد، ۶۰ نفر هسته ای)، که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند، طراحی و اجرا شده است. برای گردآوری پیشینه نظری و پژوهشی، از روش کتابخانه ای استفاده شده و برای جمع آوری اطلاعات، از پرسشنامه استاندارد تمایزیافتگی خود اسکورون و فریدلندر (۱۹۹۸) (DSI)، با روایی و اعتبار مناسب، استفاده شده است. در تجزیه و تحلیل آماری نیز از شاخص های گرایش مرکزی، شاخص های پراکنندگی، نمودار و آزمون تی مستقل و من ویتنی، بهره گرفته شد. یافته ها حاکی از آن است که تمایزیافتگی خود، در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت نیست ($p < 0/05$). واکنش پذیری عاطفی در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت نیست. در جایگاه من، گروه دانش آموزان تک والد (بامیانگین ۴۵/۳۵) نسبت به دانش آموزان دارای خانواده هسته ای (با میانگین ۴۱/۶)، به طور معناداری از نمرات بیشتری برخوردار بوده اند ($p < 0/01$). گریز عاطفی در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت نیست. هم آمیختگی با دیگران در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت نیست. ($p < 0/05$).

مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، دوره اول، شماره دوم، آذر ۱۳۹۵

مقدمه

خانواده اولین پایه گذار شخصیت، ارزش ها و معیارهای فکری فرد است. خانواده به عنوان نهادی که زمینه و بستر پرورش فرزندان را فراهم می‌سازد به شیوه های گوناگون بر رشد زیستی، روانی، هیجانی و اجتماعی آنها تاثیر می‌گذارد. پیوند های صمیمی و خشنود کننده در خانواده، سلامت روحی و روانی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند (شهرکی ثانوی، ۱۳۹۰). خانواده درمانگران، خانواده را سیستمی قانونگذار تعریف می‌کنند که اعضای آن به طور مداوم در حال تعریف و تجدید نظر در تعریف ماهیت روابط خود بر مبنای الگوی ارتباطشان هستند (کلارک و شیلدز^۱، ۱۹۹۷). کنش های متقابل میان والدین و فرزندان، اساس تحول عاطفی فرد تلقی می‌گردد و این کنش متقابل در تمام مراحل عمر وی، خود را نشان می‌دهد (دریسکول^۲، ۲۰۰۸).

در بین انواع خانواده، عنوان خانواده تک والد برای خانواده هایی به کار می‌رود که یک والد (یعنی تنها یک نفر) مسئولیت مراقبت از خود و فرزند (یا فرزندان) را بر عهده می‌گیرد. خانواده های تک والدی ناشی از طلاق و مرگ یکی از والدین از گونه‌های اصلی خانواده‌های تک والد می‌باشند (گلادینگ، ۱۳۸۹). این نوع خانواده های تک والد، به دو دسته تقسیم می‌شوند: خانواده های پدر تک والدی و خانواده های مادر تک والدی. رایج ترین مشکل ساختاری در خانواده های تک والدی (والد-مادر) همان چیزی است که در بعضی از خانواده های دو والدی نیز هست، یعنی یک مادر بیش از حد تحت فشار که با بچه‌هایش در هم تنیده است و از روابط بزرگسالی خود فاصله گرفته است (نیکولز و شوارتز^۳، ۲۰۰۷، ترجمه دهقانی، ۱۳۸۹). در نتیجه تشکیل خانواده تک والد و تغییرات پیش آمده، مادر یا پدر در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید به تنهایی مسئولیت تربیت و مراقبت از فرزندان را به عهده بگیرد. در این شرایط او باید نقش مراقبت کننده و تربیت کننده را ایفا کند و در پاسخ به این شرایط جدید با فرزند خود همدلی می‌کند و اجازه می‌دهد فرزند با بیان غم و اندوه خود، این احساسات را تخلیه کند (بارکلی^۴، ۲۰۰۳ و فورلانگ^۵، ۲۰۰۵). یکی از تحولاتی که در درمان روان پویایی صورت گرفته است نظریه پردازان جدیدی بوده اند که بر جنبه های متفاوت رشد شخصی به عنوان اصول اصلی و اساسی سازمان دهنده شخصیت و آسیب روانی تاکید می‌کنند. روانکاوان خود^۶، اصل سازمان دهنده اصلی را خود می‌دانند. حل چالش های خود مانند اعتماد بنیادی، خود مختاری و ابتکار عمل شیوه زندگی فرد را تعیین می

1- Clark & Shields
2-Driscoll, Russell & Crockett
3-Nichols&Schwartz
4-Barkely
5-Michael J. Furlong
6-ego psychoanalysts

کنند. نظریه پردازان روابط شیء از جمله فیربرین، کرنبرگ و کوهات روی روابط بین خود و اشیاء به عنوان اصل سازمان دهنده اصلی در زندگی افراد تاکید می کنند. روابط شیء ساختارهای درون روانی هستند نه رویداد های میان فردی. روابط شیء بازنمایی های ذهنی خود و دیگران هستند. شیء اصطلاحی است که فروید برای سایر افراد بکار برد (فورلانگ، ۲۰۰۵). روابط شیء روابط میان فردی هستند که به صورت درون روانی بازنمایی شده اند. اصطلاح شیء را مترادف با دیگران در نظر گرفتند که به فرد مهمی اشاره می کند که کودک و بعدها فرد بزرگسال به او دل بسته می شود (مک ویلیامز، ۲۰۰۴).

نظریه روابط موضوعی از دیدگاه کرنبرگ^۱ (۱۹۲۸) عموماً عبارتست از مطالعه روانکاوانه روابط بین شخصی و بررسی چگونگی رشد ساختار های درون روانی بر مبنای روابط پیشین درونی شده فرد با دیگران. منظور ماehler^۲ (۱۹۷۲) از روابط شیء، روابط کودک با دیگران یا اشیاء محبوب زندگی اش خصوصاً مادر است. کانون این مبحث نگرش هوشیارانه یا ناهوشیارانه کودک در مورد رابطه یا درونی سازی است. وی در مشاهده کودکان و مادران علاقه خاصی به نحوه جدا شدن کودکان از مادران و تفرد آنان داشت. او معتقد بود دوره فرعی فردیت و ثبات شیء هیجانی در سومین سال زندگی کودک شروع می شود. کودک در این دوره فرعی دارای هویت می شود و تحت تاثیر عشق و تاییدی که در مراحل و دوره های قبلی دریافت کرده می تواند از مادرش جدا شود. در شروع این دوره کودک احساس یا تصور می کند مادرش کارهای خوب وی را تایید می کند. ثبات شیء وقتی پدید می آید که کودک دارای یک خودپنداره ی با ثبات و پنداری با ثبات در مورد دیگران خصوصاً مادرش می شود. ماehler برای این مرحله پایانی قائل نیست و معتقد است تا پایان عمر ادامه می یابد. بالبی معتقد بود رفتار انسان را تنها از طریق بررسی محیط انطباقی آن یعنی محیطی بنیادی که این رفتار در آن محیط تکامل یافته است می توانیم درک کنیم (بالبی، ۱۹۸۲).

کوهات^۳ (۱۹۹۳) بر تکانه های نهاد در روابط اولیه تاکید نمی کند. او فرض می کند کودکان نیازهای فطری به منعکس شدن و آرمانی شدن دارند و بدیهی است که این نیازها به افرادی احتیاج دارند که بتوانند وظیفه اشیایی را داشته باشند که خود در حال رشد را منعکس کنند و خود بتوانند از آنها به عنوان الگویی برای آرمانی کردن رشد آینده استفاده کنند. از لحاظ رشد وضعیت ایده آل برای کودکان این است که از طریق تعامل با والدین، هم نیاز آنها به منعکس شدن (درک شدن و محترم شمرده شدن) و هم نیاز به آرمانی شدن برآورده شوند.

1-Otto Kernberg
2-Margaret Mahler
3-Heinz Kohut

ملانی کلاین^۱ (۱۹۲۷) سعی داشت نظامی را درباره رشد شخصیت تدوین کند که بر رابطه عاطفی عمیق بین مادر و فرزند متمرکز باشد. کودکان ابتدا فقط با اجزایی از اشیاء ارتباط برقرار می کنند و اولین جزء از شی برای کودکان پستان مادر است. بنابراین دنیای کودک به صورتی که توسط این جزء از شیء بازنمایی می شود به صورت ارضا کننده یا متخاصم کننده برداشت می شود. به تدریج با گسترش این دنیا، کودکان به جای جزیی از اشیاء با اشیاء کامل ارتباط برقرار می کنند و با مادر به عنوان یک انسان کامل رابطه برقرار می کنند. کودک از این شخص کامل (مادر) لذت کسب می کند و این اعتماد به نفس و توانایی درک کردن دیگران و رابطه برقرار کردن با آنها را افزایش می دهد. این تجربیات در دوران طفولیت تصورات ذهنی بیشتری بر جای می گذارند که ذخیره شده و با نفوذ باقی می ماند. بنابراین شخصیت بزرگسال به رابطه ای استوار است که در چند ماه اول زندگی تشکیل شده است (بالبی، ۱۹۸۲). نوجوانی یکی از مهمترین دوران زندگی هر فرد است. به عقیده عده ای این دوره تولدی دوباره برای فرد محسوب می شود. در این دوره تغییرات مهمی از جمله تغییرات روانی در فرد بوجود می آید. نوجوان نیاز به استقلال عاطفی، اقتصادی و تامین شخصیت مستقل دارد و از همه مهمتر نیاز به تعلق داشتن به گروهی خاص تحت عنوان گروه همسالان و پذیرش وی از طرف آنها را به شدت احساس می کند (اکبری، ۱۳۸۷). دوران نوجوانی با تضادها توصیف می شود. آنها برای صمیمیت تلاش می کنند، در حالیکه نیازمند راهنمایی و سازمان دادن هستند. به آنها استقلال کامل داده نمی شود، در حالیکه همیشه از آنها انتظار دارند به نوعی رفتار کنند که یک فرد بزرگسال کامل به نظر آیند. از آنها خواسته می شود به آینده فکر کنند در حالیکه اشتیاقی قوی برای زندگی در حال و لذت بردن از آن دارند. با وجود تمام این قطب های متضاد، فهم این امر آسان است که نوجوانی اساساً یک دوره پر تلاطم و زودگذر است (کوری و کوری، ۲۰۰۱، ترجمه بهاری، ۱۳۸۲).

یکی از مفاهیمی که در نوجوانی اهمیت خاصی دارد، تمایزیافتگی خود^۲ است که اولین بار توسط موری بوئن^۳ (۱۹۷۸)، یکی از خلاق ترین متفکران حوزه ی خانواده درمانی، ارائه شده است. مفهوم تمایزیافتگی یک فرآیند است که اگر آن را به صورت پیوستاری تصور کنیم در یک سر آن خود مختاری و در سر دیگر آن امتزاج است. خود مختاری نشان دهنده توانایی تفکر واضح و روشن در خلال یک موقعیت است و امتزاج بدین معناست که این افراد به لحاظ عاطفی به خانواده هایشان وابسته هستند حتی

1-Melanie Klein
2- Self-differentiation
3-Murry Bowen

اگر دور از آنها زندگی کنند (گلدینگ، ۲۰۰۴، ترجمه بهاری، ۱۳۸۹). طبق نظریه بوئن (۱۹۷۸) خود تمایز یافتگی بیانگر میزان توانایی فرد برای تمایز بین فرآیند عقلی و فرآیند احساسی است یا توانایی فرد برای این که به صورت خودکار از احساسات خود پیروی نکند. این نظریه راجع به نیروهایی است که در درون خانواده جای دارند و در پی وحدت و با هم بودن؛ و یا در پی فردیت هستند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۳، ترجمه حسین شاهی، ۱۳۸۷). بوئن (۱۹۷۸) معتقد است داشتن خود به خوبی متمایز شده، ایده آلی است که هیچکس به طور کامل آن را کسب نمی کند. افراد با تمایز یافتگی بالا، تصدیق می کنند که به دیگران نیاز دارند اما در عین حال وابستگی کمی به تایید و پذیرش دیگران دارند. آنها صرفاً از عقاید اطرافیانشان تقلید نمی کنند ولی از روی ملاحظه، اصول آنها را می آموزند. این به آنها کمک می کند تا مسائل مهم اجتماعی و خانوادگی را تعیین کنند و در مقابل احساسات مقاومت کنند. بنابراین به رغم تعارض، انتقاد و طرد می توانند آرام بمانند. به لحاظ میان فردی، خود تمایز یافتگی بالا، توسعه یا استقلال خود را به لحاظ عاطفی ممکن می سازد (بوئن، ۱۹۷۸). همچنین افراد با سطح تفکیک پایین احتمالاً تحت سلطه واکنش های عاطفی غیرعادی و یا خودکار هستند و معمولاً حتی در برابر سطوح پایین اضطراب هم دچار بدکاری می شوند. از آنجاییکه آنها قادر به تفکیک افکار از احساسات نیستند در تفکیک خویشتن از سایرین نیز مشکل دارند و لذا به سادگی در عواطف حاکم بر خانواده گم می شوند (گلدنبرگ، ترجمه حسین شاهی، ۱۳۸۷).

برای تمایز یافتگی می توان ۴ مولفه تعریف کرد که عبارتند از: ۱- واکنش پذیری عاطفی؛ حالتی است که در آن، احساسات فرد بر عقل و منطقش غلبه دارد و تصمیم گیری های فرد فقط بر اساس واکنش های عاطفی صورت می گیرد. ۲- جایگاه من^۲: به معنای داشتن عقاید و باورهای مشخص در زندگی و برخورداری از هویت شخصی قوی یا جایگاه من نیرومند به نحوی که به خاطر کسب رضایت دیگران رفتار و عقاید خود را تغییر نمی دهد. ۳- گریز عاطفی^۳: کودکانی که در فرآیند فرافکنی خانواده قرار می گیرند، به طور معمول در زمان بزرگسالی یا حتی قبل از آن، از راهبردهای مختلفی برای فرار از بند پیوندهای عاطفی حل نشده خانواده استفاده می کنند. این راهبردها می تواند فاصله گرفتن فیزیکی از خانواده یا ایجاد موانع روانی مانند صحبت نکردن با یکی از اعضای خانواده باشد. ۴- هم آمیختگی با دیگران^۴: بوئن، تمایز یافتگی را روی پیوستار فرضی نشان می دهد که در یک طرف آن

1- emotional reactivity

2- I-position

3- emotional cut off

4- fusion with others

تمایز یافتگی و در طرف دیگر آن هم آمیختگی با دیگران قرار دارد. افراد هم آمیخته به شدت به تایید و حمایت اطرافیان خود نیاز دارند و رفتارهایشان تحت تاثیر سیستم عاطفی محیط و واکنش اطرافیان شکل می گیرد (اسکورن و دندی، ۲۰۰۴).

بر اساس آنچه بیان شد، به نظر می رسد، بررسی رابطه بین تک والد بودن خانواده و تمایز یافتگی، از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا با این بررسی نسبت به خانواده های تک والد شناخت بیشتری حاصل شده و می توان از آسیب های احتمالی شخصیتی فرزندان خانواده های تک والد، پیشگیری نمود. بر این اساس این سوال در ذهن پژوهشگر نقش بست که آیا تک والد بودن (والد-مادر) خانواده، تاثیری در تمایز یافتگی نوجوانان دختر دارد؟ این مسئله ی اساسی شالوده ی پژوهش حاضر را رقم زد. برای دستیابی به اهداف پژوهش، یک سوال اصلی و ۴ سوال فرعی تدوین گردید. و نسبت به جمع آوری اطلاعات لازم برای انجام آزمون آماری مناسب و پاسخگویی به سوال های پژوهش اقدام شد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از روش علی - مقایسه ای سود جسته و از نوع تحقیقات توصیفی است که «با هدف یافتن علت های احتمالی یک الگوی رفتاری» (دلاور، ۱۳۸۸) انجام شده است. جامعه آماری در این پژوهش عبارت از است کلیه دانش آموزان دختر دبیرستان های دوره اول منطقه ۴ شهر تهران که در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ مشغول به تحصیل می باشند. بعد از انجام مراحل اداری با حضور در ۵ مدرسه از دبیرستان های دوره اول منطقه ۴، اطلاعات در زمینه تک والد یا هسته ای بودن خانواده دانش آموزان (با در نظر گرفتن موارد اخلاقی و اصول رازداری پژوهش) از پرونده تحصیلی آنان استخراج گردید. از آنجا که در روش علی - مقایسه ای حداقل در هر گروه ۶۰ نفر نیاز است (دلاور، ۱۳۸۸) نمونه ای به حجم ۱۲۰ نفر از اعضای جامعه آماری به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه تمایز یافتگی تحصیلی در اختیار آنان قرار گرفت. برای گردآوری ادبیات تحقیق از منابع کتابخانه ای و مقالات داخلی و خارجی استفاده گردید و برای گردآوری داده های مورد نیاز از جامعه مورد بررسی از پرسشنامه تمایز یافتگی خود (DSI) استفاده شده است. این پرسشنامه توسط اسکورن و فریدلندر (۱۹۹۸) با ۴۳ ماده ساخته شده که شامل ۴ خرده

مقیاس واکنش پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم آمیختگی با دیگران است. تدوین گران، همسانی درونی را برای واکنش پذیری عاطفی ۰/۸۴، هم آمیختگی با دیگران ۰/۷۴، جایگاه من ۰/۸۳، گریز عاطفی ۰/۸۲، و نمره کل مقیاس ۰/۸۸ گزارش کرده و در مطالعه نجف لویی (۱۳۸۵) نیز آلفای کرونباخ برای واکنش پذیری عاطفی ۰/۸۱، هم آمیختگی با دیگران ۰/۷۹، جایگاه من ۰/۶۴، گریز عاطفی ۰/۷۶ و نمره کل مقیاس ۰/۷۲ گزارش شده است. در تجزیه و تحلیل آماری نیز برای توصیف داده ها از شاخصهای گرایش مرکزی (میانگین، میانپه ...)، شاخصهای پراکندگی (واریانس، انحراف معیار، خطای استاندارد میانگینو ...) و نمودار استفاده شد جهت بررسی سوالهای پژوهش نیز از آزمون تی مستقل، بهره گرفته شد.

یافته های پژوهش

جدول شماره ۱: شاخص های گرایش مرکزی و پراکندگی نمرات تمایز یافتگی خود و خرده مقیاس های آنها

متغیرها	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس
نمره کل	تک والد	166.5077	20.7425	430.253
	هسته ای	161.6769	20.8327	434.003
واکنش پذیری عاطفی	تک والد	37.8308	8.50656	72.3615
	هسته ای	37.3846	8.17713	66.8653
جایگاه من	تک والد	45.3538	8.08051	65.2947
	هسته ای	41.6000	7.92504	62.8062
گریز عاطفی	تک والد	50.5846	8.86512	78.5903
	هسته ای	51.9077	8.87363	78.7413
هم آمیختگی	تک والد	32.7385	8.17442	66.8211

بادیگران 30.7846 هسته ای 6.61318 43.7341
3

یافته های بررسی مفروضه های آزمون تی، حاکی از این است که مفروضه ای فاصله ای بودن داده ها، و مفروضه ای همسانی واریانس برقرار بوده است. اما شواهدی مبنی بر نرمال بودن توزیع نمرات کل تمایز یافتگی خود و خرده مقیاس های آن ها وجود ندارد.

جدول شماره ۲: نتایج آزمون همسانی واریانس ها و کولموگروف-اسمرینوف در بررسی مفروضه های آزمون تی

متغیرها	گروه	آزمون	
		کولموگروف-اسمرینوف	همسانی واریانس ها
		مقدار K-S	مقدار F_{max}
		سطح معناداری	سطح معناداری
	تک والد	.507	.959
نمره کل	هسته ای	.747	.085
تمایز یافتگی خود	تک والد	.617	.916
واکنش پذیر عاطفی	هسته ای	.545	.011
جایگاه من	تک والد	.751	.916
	هسته ای	.627	.011
گریز عاطفی	تک والد	.856	.255
	هسته ای	.788	.614
هم آمیختگی	تک والد	.672	1.483
بادیگران	هسته ای	.539	.934

جدول شماره ۳: نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه نمرات تمایز یافتگی خود در دو گروه

متغیرها	مقدار تی	درجه آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین ها
نمره کلمتمایز یافتگی خود	1.325	118	0.188	4.8308
واکنش پذیر عاطفی	0.305	118	0.761	0.4462
جایگاه من	2.674	118	0.008	3.7538
گریز عاطفی	-0.85	118	0.397	-1.3231
هم آمیختگی یاد دیگران	1.498	118	0.137	1.9538

یافته‌های حاصل از آزمون تی به منظور پاسخگویی به سوال اصلی پژوهش، مبنی بر اینکه « آیا تمایز یافتگی خود، در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت است؟ » با استفاده از آزمون پارامتریک و غیر پارامتریک، حاکی از عدم تایید این فرضیه است ($p > 0/05$) (جدول شماره ۳). یافته‌های حاصل از آزمون تی به منظور پاسخگویی به سوال فرعی اول، مبنی بر اینکه « آیا واکنش پذیری عاطفی در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت است؟ » با استفاده از آزمون پارامتریک و غیر پارامتریک، حاکی از عدم تایید این فرضیه است ($p > 0/05$)، (جدول شماره ۳).

یافته‌های حاصل از آزمون تی به منظور پاسخگویی به سوال فرعی دوم، مبنی بر اینکه « آیا جایگاه من در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت است؟ » با استفاده از آزمون پارامتریک و غیر پارامتریک، حاکی از تایید این فرضیه است ($p < 0/01$) به گونه ای که گروه دانش آموزان تک والد (بامیانگین ۴۵/۳۵) نسبت به دانش آموزان دارای خانواده هسته ای (بامیانگین ۴۱/۶)، از نمرات بیشتری برخوردار بوده‌اند. به تعبیر دیگر، میزان «جایگاه من» در گروه دانش آموزان تک والد، بیشتر است (جدول شماره ۳). یافته‌های حاصل از آزمون تی به منظور پاسخگویی به سوال فرعی سوم، مبنی بر اینکه « آیا گریز عاطفی در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت است؟ » با استفاده از آزمون پارامتریک و غیر پارامتریک، حاکی از عدم تایید این فرضیه است ($p > 0/05$)، (جدول شماره ۳).

یافته‌های حاصل از آزمون تی به منظور پاسخگویی به سوال فرعی چهارم، مبنی بر اینکه « آیا هم‌آمیختگی با دیگران در نوجوانان با ساختار خانوادگی تک والد و هسته ای متفاوت است؟ » با استفاده از آزمون پارامتریک و غیر پارامتریک، حاکی از عدم تایید این فرضیه است ($p > 0/05$)، (جدول شماره ۳).

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دانش آموزان تک والد تنها در متغیر « جایگاه من » از مقیاس تمایز یافتگی خود، نسبت به سایر دانش آموزان، از نمرات بیشتری برخوردار بوده اند و در نمرات کل تمایز یافتگی خود، و سایر خرده مقیاس‌های آن (شامل واکنش پذیری عاطفی، گریز عاطفی، هم‌آمیختگی با دیگران) بین دو گروه تفاوت معناداری مشاهده نشده است. به طور کلی در تبیین کلی همسانی دو گروه، می توان گفت در جامعه ای با مشکلات عدیده اقتصادی که نان آور خانواده چند شغله است یا بیرون از محیط جغرافیایی خانواده کار می کند، تمام وظایف نگهداری فرزندان اعم از نگهداری عاطفی، نگهداری تاثیرگذار، تاثیر نظام محبت و قدرت و با هم بودن، هم کلام بودن، تحت تاثیر نوع اقتصادی که در جامعه ما هست، در بخشی از خانواده ها به هم میریزد. پس اینها را هم می توان تحت عنوان تک والد دانست. چون حضور فیزیکی غیر موثر در آنها وجود دارد (حسینی، ۱۳۹۳).

در تبیین یافته‌های مربوط به سوال اصلی و سوال های فرعی اول، سوم، و چهارم مبنی بر اینکه « تک والدی در تمایز یافتگی خود و خرده مقیاس های آن (به جز مولفه جایگاه من) تاثیری ندارد » می توان اظهار کرد طبق ویژگی های خاصی که در خانواده های تک والد مشاهده می شود، بدیهی است که برخی نقایص خانواده های تک والد، با سایر ویژگی های مثبت این خانواده ها پوشش داده شده و در مجموع بر اثر بر این ویژگی های مثبت و منفی سطح تمایز یافتگی خود، در این دانش آموزان با سطح تمایز یافتگی سایر دانش آموزان برابری نماید. بر اساس یافته های نظری موجود در زمینه ی تمایز یافتگی خود، « افراد تمایز یافته تعریف مشخصی از خود و عقایدشان دارند، می توانند جهت خویش را در زندگی انتخاب نمایند و در موقعیت های عاطفی شدید که در بسیاری از افراد منجر به بروز رفتارهای غیرارادی و گرفتن تصمیم های نافرجام می شود، کنترل خود را از دست ندهند و با در نظر گرفتن عقل و منطق تصمیم گیری کنند. در مقابل، افراد تمایز نایافته که هویت تعریف شده ای برای خود ندارند، در تنش ها و مسائل بین اشخاصی موجود، همراه با موج عاطفی خانواده حرکت می کنند » (اسکورن و دندی، ۲۰۰۴). بوئن (۱۹۷۸) معتقد است که مشکلات جاری خانواده، منعکس کننده ی مسائل حل نشده ی خانواده ی اصلی است و این مسائل حل نشده ممکن است به

صورت الگوهای رفتاری منطبق بر نشانه های بیماری بروز کند. بوئن، خانواده را به عنوان یک «واحد عاطفی»^۱ معرفی می کند که دارای شبکه ای از ارتباط های درهم تنیده است و زمانی می توان آن را بهتر درک کرد که در یک چهار چوب چند نسلی یا تاریخی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰). بنابر این به نظر می رسد، تمایز یافتگی خود، تحت تاثیر شرایط چند متغیره است و به چند نسل ارتباط می یابد و بر این اساس می توان گفت که تحت تاثیر تک والدی نمی تواند قرار گیرد. از طرفی «سطح تمایز یافتگی هر فرد، بیانگر سطح استقرار عاطفی وی از خانواده و نیز اشخاص بیرون از گروه خانواده است» (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰). و طبق این نظر، سطحی از تمایز یافتگی خود تحت تاثیر افراد بیرون خانواده است و می توان گفت که، تک والدی نمی تواند روی آن تاثیر داشته باشد. همچنین به نظر می رسد متغیرهای دیگری وجود دارند که تاثیرگذاری بیشتری در تمایز یافتگی خود دارند، به عنوان نمونه احمدی (۱۳۹۲) در پژوهش خود اظهار می دارد در سنین نوجوانی که فرد به دنبال کسب هویت و استقلال است از والدین خود کمتر الگو می گیرد و گرایش به گروه همسالان داشته یا تحت تاثیر بزرگسالانی قرار می گیرد که علاقمند به آنهاست. همچنین یافته های وی به نقش جنسیت در این زمینه اشاره می کند و اظهار می دارد پسران در مقابل زندگی تک والدی آسیب پذیرتر از دختران هستند. از نگاه وی علت این امر هنوز مشخص نیست اما می توان اشاره کرد که دختران در قبول و درک این موضوع معطف تر از پسران هستند. در زمینه ی مولفه واکنش پذیری عاطفی، می توان گفت از آنجا که واکنش پذیری عاطفی حالتی است که در آن، احساسات فرد بر عقل و منطقش غلبه دارد و تصمیم گیری های فرد فقط بر اساس واکنش های عاطفی صورت می گیرد (اسکورن و دندی، ۲۰۰۴). می توان نتیجه گرفت که این متغیر تحت تاثیر تک والدی نبوده است. یافته های پژوهش حاضر نیز این موضوع را تایید کرده است. و اما تنها متغیری که وجود تفاوت معنادار آن بین دو گروه مورد بررسی مشاهده شد، «جایگاه من» است. جایگاه من به معنای داشتن عقاید و باورهای مشخص در زندگی است. افراد تمایز یافته از هویت شخصی قوی یا جایگاه من نیرومندی برخوردارند و به خاطر کسب رضایت دیگران رفتار و عقاید خود را تغییر نمی دهند. به طور کلی یکی از توانمندی های خانواده های تک والد گرایش بیشتر آنان به دموکراسی است. این صمیمیتی که در افراد دیده می شود عملاً بر اثر نیاز به وجود آمده است. معمولاً این جنبه از خانواده به تعاملات بی نظیر والدین و فرزندان کمک می کند و اعضای خانواده هنگام تصمیم گیری به نیازهای یکدیگر توجه می کنند.

1- emotional unit

توانمندی دیگر خانواده های تک والد در رابطه با نقش ها و قوانین است. به علت محدودیت منابع بسیاری از خانواده های تک والدی نسبت به انجام وظایفی که از اعضای خانواده انتظار می رود، انعطاف پذیر هستند (گلادینگ، ۲۰۰۴، ترجمه بهاری و همکاران، ۱۳۸۹). به طور نمونه نیسی و همکاران (۱۳۸۰) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که بین نوجوانان فاقد پدر و دارای حمایت اجتماعی بالا و نوجوانان فاقد پدری که دارای حمایت اجتماعی پایینی بودند از لحاظ سلامت روانی و عملکرد تحصیلی تفاوت معنادار وجود دارد. بدین معنی که اگر حمایت های اجتماعی از نوجوانان تک والد صورت گیرد، آنها می توانند مشکلات خود را پشت سر گذاشته و به سان نوجوانان عادی زندگی نمایند.

منابع

- آقامحمدیان، حمیدرضا و حسینی، سیدمهران (۱۳۸۶). روانشناسی بلوغ و نوجوانی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- گلادینگ، ساموئل (۲۰۰۲). خانواده درمانی (تاریخچه، نظریه، کاربرد). ترجمه فرشاد بهاری؛ سوسن سیف؛ بدری السادات بهرامی و مصطفی تبریزی (۱۳۸۹). تهران: تزکیه.
- نیکولز، مایکل پی و شوارتز، ریچارد سی (۱۹۸۴). خانواده درمانی (مفاهیم و روش ها). ترجمه محسن دهقانی؛ آناهیتا گنجوی؛ فرزانه نجاریان و سمانه رسولی (۱۳۸۷). تهران: دانژه.
- ثنایی، ب (۱۳۷۸). مثلث سازی و مثلث های پاتولوژیک در مشاور خانواده، مجموعه مقالات همایش سراسری مشاوره، تهران:
- پروجسکا، جیمز و نورکراس، جان. نظریه های روان درمانی. ترجمه یحیی سید محمدی. نشر روان
- حسینی، سید حسن. (۱۳۹۳). مادران فرزندان تک والد بهتری تربیت می کنند. روزنامه شرق، ۸ خرداد ۱۳۹۳
- احمدی، زهرا. (۱۳۹۲). پسران از زندگی تک والدی بیشتر آسیب می بینند. کرمتنشر آنلاین، ۴ مهر ۱۳۹۲
- Skowron, E. A. & Friedlander, M. L. (1998). The differentiation of self inventory: Development and initial validation. *Jornal of counseling Psychology*, 45,235-246.
- Gelso, C. & Fretz, B. (2001). Family therapy, an overview. Wadsworth, advision of themes learning.
- Landry, K. and association (2004). Nine Concept of Bowen Theory.
- Kathleen landry. CaSkowron, E. A. & Dendy, A. k. (2004). Differentiae of self and attachment in adulthood. *Contemporary family therapy*, 26(3), 337-357.
- Bellack, A. S. & Hersen, M. (1988). Behavioral assessment (3rd Ed.). NY: Pergamon.

Compare of self-differentiation in adolescents between family structure single parent (mother) and core family

Abstract

The current research intends to self-differentiation of the teenagers having single parent (mother) family or core family. A causative comparative research method was used with the convenience sampling method. The sample size of a group involved 60 individuals and totally included 120 individuals (60 with single parent and 60 with core family). The tools of the research included self-differentiation index (DSI). The results showed that single parent students had higher scores only when their own position from self-differentiation scale was higher as compared to other students ($p < 0/01$). For other variables (self-differentiation, subscales of emotional reaction, emotional escape and intertwining with others), no significant difference was seen between two groups.

Keywords: single parent, core, self-differentiation